

حساسیت به گناه در جامعه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

مقدمه

یکی از عوامل مهم رشد آدمی، حساسیت به انجام گناه در جامعه است. نقطه مقابل این مسأله، بی تفاوتی نسبت به جرم و گناه در جامعه است که موجب رکود و سقوط انسان خواهد شد. گناه و معصیت دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. گناه انسان در منزلت مرتکب گناهی می شود و برای مثال نماز نمی خواند یا شراب می نوشد. اگرچه انجام این کارها بسیار زشت و ناپسند است، اما فردی است؛ این در حالی است که گاهی گناه و معصیت در سطح جامعه رخ می دهد؛ مانند رباخواری، رشوه گیری، اختلاس، بدحجابی، گرانفروشی و ... سکوت و بی تفاوتی در برابر چنین گناهی، هم فرد و هم جامعه را به سقوط و تباهی می کشاند؛ زیرا بی تفاوتی در مقابل گناه، ابتدا فرد و جامعه را به جامعه ای مرده و راکد تبدیل می کند و سپس موجب سقوط و انحطاط آن می شود. اهمیت حساسیت به گناه در جامعه که در واقع مسأله مهم امر به معروف و نهی از منکر است تا آنجاست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره عواقب بی تفاوتی نسبت به آن فرموده است: «تُرْعَثُ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلْطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»^۱ برکت ها از آنها جدا می شود و بعضی [به ستم] بر بعض دیگر مسلط می گردند و دیگر برای آنها یابوری در زمین و آسمان نخواهد بود». امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز انسانی را که نهی از منکر را ترک کرده است، به مرده تشبیه نموده و فرموده است: «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُتَكَبِّرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ [وَ يَدِهِ] فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»^۲ کسی که با قلب و زبان [و دستش] کار ناپسند را انکار نکند، پس او مرده ای میان زندگان است».

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۱۸۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۶، ص ۱۳۲.

۱. نهی از منکر مقدمه تغییر منکر

انسان هماهنگونه که برای محفوظ ماندن از شر حیوانات درنده به مکان امنی پناه می‌برد، باید برای در امان ماندن از شیاطین گرگ‌صفتی که در محیط اطرافش وجود دارند، به قلعه امن الهی پناهنده شود؛ قلعه‌ای که در برخی روایات قدسی از آن، با عنوان عبارت توحیدی «لا اله الا الله»^۱ و «ولایة علی بن ابیطالب»^۲ تعبیر شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عبارت «لا اله الا الله» فرموده است: «لا تَزَالُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَنْفَعُ مَنْ قَالَهَا وَ تَرُدُّ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَ النَّقْمَةَ مَا لَمْ يَسْتَحْفُوا بِحَقِّهَا؛ همواره عبارت لا اله الا الله برای گوینده‌اش نفع دارد و عذاب و نقیمت را دفع می‌کند، مگر اینکه حق این عبارت رعایت نگردد [و نسبت به آن استخفاف شود]». از حضرت پرسیدند: چه موقع حق این عبارت رعایت نمی‌شود. فرمود: «يُظْهَرُ الْعَمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ فَلَا يُنْكَرُ وَ لَا يُعْتَبَرُ»^۳ زمانی که عمل به گناهان آشکار شود و کسی از آن نهی نکند و آن را تغییر ندهد).

استخفاف نسبت به کلمه توحید، همان استخفاف دین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش می‌فرمود: «من بر شما از استخفاف به دین می‌ترسم»؛^۴ یعنی می‌ترسم که مردم نسبت به دین سست و بی تفاوت شوند و ناهنجاری‌هایی همچون رشوه، ربا، گرانفروشی، رابطه با نامحرم، اختلاس، ظلم به دیگران، دروغ، احتکار و کم‌فروشی در جامعه عادی شود و مردم نه نهی از منکر کنند و نه درصدد تغییر آن برآیند.

در روایت مربوط به «لا اله الا الله»، هم نهی از فعل قبیح و هم تغییر فعل قبیح مورد تأکید قرار گرفته است. واعظان و گویندگان بیشتر درباره نهی از منکر بحث کرده و کمتر به تغییر منکر پرداخته‌اند؛ این در حالی است که نهی از منکر، مقدمه تغییر آن است. برای مثال ممنوعیت ورود به محل کار همراه با آرایش، تغییر منکر است. همچنین قانون ممنوعیت افزایش غیر معمول

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام؛ ج ۲، ص ۳۰۸: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي: کلمه لا اله الا الله، قلعه [محکم] من است. پس هر کس آن را بگوید، داخل قلعه من شده و کسی که داخل قلعه من شود، از عذاب من در امان است».

۲. محمد بن علی صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۳۶: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام، قلعه [استوار] من است. پس کسی که داخل قلعه من شود، از عذاب من در امان است».

۳. محمد محمدی ری‌شهری؛ میزان الحکمه؛ ج ۶، ص ۲۶۶ به نقل از: اسماعیل بن محمد بن فضل جوزی اصفهانی؛ الترغیب و الترهیب؛ ج ۳، ص ۲۳۱.

۴. محمد بن علی صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۴۲: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِحْفَافًا بِالذِّينِ».

اموال فرد در زمان تصدی پست دولتی و پس از انفصال از آن، تغییر منکر است و به مسئولین اجازه نمی‌دهد که به بیت‌المال دست‌درازی کنند. اهمیت مسأله نهی از منکر تا آنجاست که رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؛ هَمَانَا خِدَاوَنْد عَزْوَجَلْ اَز مَوْمن ضَعِيفِي كِه دِين نَدَارْد، بَدش مِي آيْد». سؤال شد: مؤمنی که دین برای او نیست، چه کسی است؟ حضرت فرمود: «الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛^۱ آن که نهی از منکر نمی‌کند».

در طول تاریخ همواره افراد بی‌تفاوتی در برابر منکر وجود داشته‌اند؛ مانند عبدالله بن عمر که به هشدار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اهمیت نداد و با آنکه می‌دید منکرات بسیاری در جامعه رخ می‌دهد که مهم‌ترین آنها موروثی شدن خلافت در میان بنی‌امیه بود، اما سکوت اختیار کرده بود و با آنها مبارزه نمی‌کرد.^۲ امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام درباره چنین افرادی فرموده است:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ؛^۳ هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ستم و دشمنی رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (به دوزخ) بیندازد.

۲. ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر

بنا بر روایت^۴ آمر به معروف و ناهی از منکر باید دارای سه ویژگی باشد که عبارتند از:

الف) عامل بودن

کسی که به وظیفه دینی نهی از منکر مبادرت می‌ورزد، باید خود نیز در پرتو آگاهی و شناخت به محتوای این وظیفه عمل کند تا بتواند بر مخاطب اثرگذار باشد.

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۹.

۲. ر.ک: جعفر بن محمد ابن‌نما حلی؛ مثير الاحزان؛ ص ۴۱.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۴. محمد بن علی صدوق؛ النخصال؛ ج ۱، ص ۱۰۹.

۵. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ کلیات سعدی؛ ص ۷۰۸.

واعظی که اهل انفاق نباشد، نمی‌تواند بر مخاطب اثرگذار باشد و او به عمل نیکو و پسندیده انفاق سوق دهد. از همین روست که قرآن می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۱ آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید» و یا می‌فرماید: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۲ چرا چیزی را می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید».

ب) عادل بودن

ناهی از منکر باید عادل باشد و انصاف را رعایت کند؛ زیرا ممکن است برخی چیزها در واقع منکر نباشد و حساسیت فرد ناهی از منکر سبب شود نسبت به آن مسأله از جاده انصاف و عدل خارج شود. برای مثال اگر کسی به سبب شک نسبت به انجام ذبح شرعی، از هیچ مغازه‌ای گوشت و مرغ نخورد و همواره نیز دیگران را به رعایت شریعت هنگام ذبح امر کند، در واقع دچار حساسیت بیش از اندازه شده است. این در حالی است که طبق قاعده سوق در فقه اسلامی، باید بنا بر صحت و طهارت گذاشت؛ به ویژه آنکه علما و مراجع عظام نیز از مغازه‌های خیابان و بازار مسلمانان خرید می‌کنند.

ج) رفیق بودن

«رفیق» از ماده «رَفِقَ» و به معنای مدارا کردن و نرم‌خوبی نمودن است.^۳ فرد آمر به معروف و ناهی از منکر باید اهل مدارا باشد. گاهی برخی افراد با خشونت و اهانت به دیگران هنگام امر به معروف و نهی از منکر، موجب می‌شوند دیگران به جای پذیرش سخن، با لجبازی به رفتار ناهنجار خود ادامه دهند. این در حالی است که اگر این اصل مهم اسلامی با برخورد نیک و رعایت ادب همراه باشد، همه آن را با روی باز می‌پذیرند و نتیجه مطلوب حاصل می‌شود.

حجة الاسلام والمسلمین قرائتی با ذکر خاطره‌ای شیرین در این باره می‌گوید:

در زمان طاغوت، راننده‌های اتوبوس‌های مسافری برای رفع خستگی در طول راه موسیقی گوش می‌دادند و صدای آن را نیز بلند می‌کردند تا در تمام اتوبوس پخش شود. دوستی داشتم که می‌گفت: «وقتی می‌خواهم به مسافرت بروم، مقداری سوهان و شیرینی همراه خودم می‌برم و وقتی سوار اتوبوس می‌شوم، به راننده و شاگرد راننده تعارف می‌کنم. در

۱. بقره: ۴۴.

۲. همان.

۳. ر.ک: محمد بن مکرم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۱۴۹؛ فؤاد افرام بستانی؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ ص ۴۳۸.

نتیجه در بین راه یا موسیقی روشن نمی‌کنند و یا اگر روشن کنند، با تذکر من خاموش می‌کنند»^۱.

این روش می‌تواند تأثیر بسیار خوبی بر مخاطب داشته باشد. برای مثال وقتی خادمان حرم با خانم بدحجابی روبه‌رو می‌شوند، اگر به جای تذکر دادن برای رعایت حجاب به او پیشنهاد دهند که هر گاه به حرم آمد، می‌تواند خادم افتخاری حرم باشد؛ می‌توانند به گونه‌ای بر او تأثیر بگذارند که او نیز رفتارش را اصلاح کند.

۳. لزوم نهی از منکر در همه سطوح جامعه

هر فردی به اندازه توانش وظیفه دارد در هر سطحی از جامعه که خطایی دید، نسبت به آن حساسیت نشان دهند؛ برای مثال اگر فروشنده‌ای را دید که گرانفروشی می‌کند، باید به او تذکر دهد. در این مسأله نیز نباید به فرافکنی برخی افراد اهمیت داد. چنانکه ممکن است فردی که حق فرد دیگری را غصب کرده است، در مقابل تذکر و نهی از منکر فسادهای کلان‌تر در سطح جامعه را مطرح کند. در واقع این سخن، فرافکنی است.

۴. حساسیت امام علی علیه السلام نسبت به خطا در جامعه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به گناهان و خطاهای افراد مختلف، حساسیت خاصی داشت و در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی، بسیار جدی بود. برای مثال روزی آن حضرت در کنار عده‌ای ایستاده بود. زنی وجیه و زیبارو از کنار آن جمع گذشت. افراد آن جمع با چشم‌چرانی آن زن را نگاه کردند. امام علیه السلام آشفته شد و فرمود:

إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَنَاتِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تَعْجِبُهُ فَلْيَلْمَسْ أَهْلَهُ فَإِنَّهَا هِيَ امْرَأَةٌ كَافِرَةٌ؛^۲ همانا دیدگان این مردان بر هوا افکنده شده و این گونه نگاه کردن، سبب هیجان شهوت است. هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، پس باید با همسر خویش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد.

رفتار آن حضرت نسبت به انجام خطا و گناه از سوی فرمانداران و استاندارانش بسیار سخت‌گیرانه‌تر بود؛ چنانکه وقتی منذر بن جارود ۴۰۰۰ درهم از بیت‌المال را ربود، به سرعت او را از مقامش عزل کرد و هم او را شلاق زد، هم زندانی‌اش کرد و هم پول را به بیت‌المال باز

۱. روزنامه کیهان؛ «خاطرات خواندنی حجة الاسلام قرائتی»؛ ۱۳۹۴/۱۰/۲۲، شماره ۲۱۲۵۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۵۰، حکمت ۴۲۰.

گرداند.^۱ نقل است روزی حضرت به عیادت علاء بن زیاد رفت که در بستر بیماری افتاده بود. وقتی خانه‌اش را دید، به او فرمود: «با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟ آری؛ اگر بخواهی، می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی. در این خانه وسیع [سه کار انجام بده: مهمانان را پذیرایی کن، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیوند و حقوقی که بر گردن توست، به صاحبان حق برسان! پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی برسی.]. علاء گفت: «از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم». امام علیه السلام فرمود: «او را چه شده است؟». علاء گفت: «عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است». امام علیه السلام فرمود: «او را بیاورید». وقتی آمد، به او فرمود: «ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحیم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که این‌گونه با تو رفتار کند».^۲

در واقع امام علیه السلام نه در برابر خطای علاء بن زیاد که مال دنیا سبب غفلت او از توجه به حق و حقوق فقرا شده بود، سکوت کرد و نه نسبت به عزلت‌نشینی و افراط در زهد برادر وی بی‌توجهی نمود؛ بلکه به آنان تذکر داد و آنها را از انجام کار ناپسند نهی کرد.

«ابوعمر و زاذان» یکی از ایرانی‌هایی بود که در کوفه به سر می‌برد و از علاقمندان به امیرالمؤمنین علیه السلام بود و صدای دلنشینی داشت. روزی در حال خواندن آواز بود. امام علی علیه السلام صدایش را شنید و به او فرمود: «صدای خوبی داری. چرا قرآن نمی‌خوانی؟». عرض کرد: «چگونه قرآن بخوانم؟ به خدا سوگند! از قرآن مگر به آن اندازه که در نماز خوانده‌ام، نمی‌توانم بخوانم». حضرت فرمود: «نزدیک من بیا». وقتی نزدیک شد، امام علیه السلام در گوشش سخنی گفت و سپس لب‌های مبارک را بر لب‌های زاذان نهاد. پس از آن، او با کرامت امیرالمؤمنین علیه السلام حافظ قرآن شد.^۳ او می‌گوید:

روزی همراه قنبر نزد امام علی علیه السلام رفتیم. قنبر عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! برخیز که برای شما گنجینه‌ای نهفته‌ام». حضرت فرمود: «چه گنجینه‌ای؟». قنبر گفت: «با من بیاید». امام علی علیه السلام برخاست و با او به خانه رفت. در آنجا دو گونی پر از جام‌های زر و سیم بود. قنبر گفت: «ای

۱. همان، ص ۴۶۱، نامه ۷۱.

۲. همان، ص ۳۲۴، خطبه ۲۰۹.

۳. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۱، ص ۱۹۵.

امیرمؤمنان! شما را عادت بر این است که هر چه [از غنایم] هست، در میان مردم تقسیم می‌کنید. من اینها را برای شما انداخته‌ام». حضرت با ناراحتی فرمود: «اگر آتشی فراوان به خانه من می‌افکندی، بهتر از این بود». پس شمشیر خود برکشید و بر آن گونی‌های زر و سیم زد؛ به طوری که جام‌ها به اطراف پراکنده شد... آنگاه دستور داد آنها را بین مردم تقسیم کنند.^۱

قنبر، غلام آزاد شده و خدمتگزار امام علی علیه السلام و دل‌باخته و شهید راه محبت آن حضرت است، اما حضرت در برابر خطاهای او نیز بی‌تفاوت نبود. نقل است: فردی شراب خورده بود. امام علیه السلام به قنبر فرمود: «هشتاد ضربه شلاق به او بزن. قنبر به اشتباه هشتاد و سه ضربه زد. حضرت علیه السلام شلاق را از قنبر گرفت و به دست آن فرد داد و فرمود: «سه ضربه اضافی را که قنبر اضافه زده است، به او بزن».^۲

حساسیت امام علی علیه السلام در برابر خطا و گناه در جامعه به اندازه‌ای بود که نقل است روزی در کوچه‌های مدینه دختر بچه کنیزی را دید که گریه می‌کرد. از او علت گریستش را پرسید. دختر گفت: «اربابم به من گفت که خرما بخرم. من هم خریدم و به خانه بردم، اما او گفت: این خرماها خوب نیست و آنها را به فروشنده پس بده. من نزد فروشنده آمدم، اما او خرماها را پس نمی‌گیرد. اگر با این خرماها به خانه بروم، از اربابم کتک می‌خورم». حضرت به او فرمود: «برخیز تا با هم نزد فروشنده برویم». وقتی نزد فروشنده رسیدند، امام علیه السلام به فروشنده گفت: «ای بنده خدا! این کنیز است و اختیاری ندارد. پولش را برگردان و خرماها را پس بگیر». آن مرد که امام علیه السلام را شناخت، ناگهان عصبانی شد و مشتی بر سینه آن حضرت زد. امام علیه السلام به خاطر خدا صبوری کرد. مردمی که در آنجا حاضر بودند، به او گفتند: «این شخص، امیرالمؤمنین علیه السلام است». آن مرد از رفتارش خجالت‌زده شد و از امام علیه السلام عذرخواهی کرد. خرماها را پس گرفت و پول کنیز را به او برگرداند.^۳

موارد فوق نمونه‌هایی از سیره امام علی علیه السلام که گویای حساسیت ویژه آن حضرت در برابر خطا و گناه در جامعه است، بیانگر این نکته درس‌آموز است که حساسیت نسبت به ناهنجاری‌ها در اجتماع، موجب رشد و ترقی انسان و جامعه می‌شود و در نقطه مقابل، بی‌تفاوتی و سکوت نسبت به ناهنجاری‌ها و یا رضایت به آنها، سبب رکود و سقوط فرد و اجتماع خواهد شد. از

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۱، ص ۱۳۵.

۲. ر.ک: عباس قمی؛ سفینه‌البحار؛ ج ۶، ص ۱۷۶.

۳. ر.ک: محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی؛ مناقب آل ابیطالب علیهم السلام؛ ج ۲، ص ۱۱۲.

همین روست که در زیارت عاشورا نه تنها قاتلین امام حسین علیه السلام، بلکه افرادی را نیز که در برابر این فاجعه سکوت کردند، لعن می‌کنیم. امام حسین علیه السلام با هشدار به عاقبت افرادی که در برابر منکر سکوت کردند و مورد لعن خداوند قرار گرفتند، می‌فرماید:

ای مردم! از پند و اندرزى که خداوند به دوستان خود داده به سبب سخن ملالت‌بارش به دانشمندان یهود، عبرت بگیرید؛ آنجا که می‌فرماید: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ؛^۱ چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه‌آلود باز نمی‌دارند؟» و [در آیه‌ای دیگر] می‌فرماید: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛^۲ از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این کیفر به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند و از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یکدیگر را باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آنچه می‌کردند» و تنها دلیل انتقاد و بدگویی خداوند از ایشان این بود که آن افراد با اینکه اعمال منکر و ناپسند ستمکاران را مشاهده می‌کردند، ولی به جهت بهره‌ای که از آنان می‌بردند و ترس و هراسی که از آن بر حذر بودند، در منع و بازداشتن ایشان هیچ قدمی بر نمی‌داشتند.^۳

یک نفر شتر حضرت صالح علیه السلام را کشت، اما همه قوم ثمود عذاب شدند. امام علی علیه السلام درباره علت آن فرمود: «ای مردم! ناقه صالح را یک نفر پی کرد، اما همه قوم به عذاب دچار شدند؛ زیرا همگی به فعل او راضی بودند».^۴

۱. مائده: ۶۳.

۲. همان: ۷۸ - ۷۹.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۳۷.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل ائمه علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تصحیح جمال الدین میردامادی؛ چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ مثير الاحزان؛ تصحیح مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمه فی معرفة الائمة علیهم السلام؛ تصحیح هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ اول، تبریز: نبی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۶. بستانی، فؤاد افرا؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تصحیح مؤسسه آل البیت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ به اهتمام محمدعلی فروغی؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح: صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. _____؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. قطب‌الدین رواندی؛ سعید بن هبة‌الله؛ الخرائج و الجرائح؛ تصحيح مؤسسة الامام المهدي عليه السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. قمی، عباس؛ سفينة البحار؛ چاپ اول، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحيح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ چاپ اول، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تصحيح جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

روزنامه‌ها

۱. روزنامه کیهان؛ «خاطرات خواندنی حجة الاسلام قرآتی»؛ ۱۳۹۴/۱۰/۲۲، شماره ۲۱۲۵۳.